

The Economic Thought and Practice of Mir Mustafa Alinasab

Hojjat Kazemi*

Mostafa Salimi Mofard**

Abstract

Mir Mustafa Alinasab has been one of the influential figures on Iran's economic trends in the years after the Islamic Revolution. Considering the prominent role of Highness, this article seeks to answer three main questions: 1. What intellectual currents were formed under the influence of Highness's thoughts and economic practice? 2. What were the main current themes in his economic thought and practice? 3. What assessment can be made of the intellectual and scientific heritage of the Highness? Considering that there are no written or non-written works of the Highness, in this article, an attempt has been made to answer the three questions by using the available first-hand sources and interviews with ten figures close to him. The findings of the research show that the economic opinions and ideas of the noble family were influenced by three main intellectual streams, namely, Islamic thought, the German historical school, and socialist economy. The main themes that can be extracted from his intellectual and practical heritage include things such as moral attitude towards the economy, belief in extensive government intervention, opposition to commercial capitalism, privatization and foreign capital, economic nationalism, economic protectionism and the necessity of promoting domestic production, belief in the primacy of justice over Other dimensions of development are maintaining the value of the national currency and opposing consumerism. The article emphasizes the point that despite the elements of a relatively specific orientation in the field of economic policies, Aaleenasab cannot be considered as having a systematic economic thought. In the field of output, despite achieving important achievements such as maintaining relative economic stability in the conditions of war and embargo, providing the minimum subsistence level and supporting the fronts, the results of the policies that His Highness played a role in regulating and implementing have not been successful in terms of macroeconomic indicators.

Keywords: Mirmostafa Alinasab, economic thought, Islamic economy, statism, protectionism.

Classification JEL: N45, B51, B31, P20, O14.

* Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran (corresponding author), hkazemi57@ut.ac.ir.

** Master's degree, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran, mostafa.salimi72@gmail.com.

اندیشه و عمل اقتصادی میرمصطفی عالی نسب

حجت کاظمی*

مصطفی سلیمی مفرد**

چکیده

میرمصطفی عالی نسب از چهره‌های تأثیرگذار بر روندهای اقتصادی ایران در سال‌های پس از انقلاب اسلامی بوده است. با توجه به نقش برجسته عالی نسب این مقاله در پی پاسخ به سه سؤال اصلی است: ۱. اندیشه‌ها و عمل اقتصادی عالی نسب تحت تأثیر چه جریان‌های فکری شکل گرفته است؟ ۲. مضامین اصلی جاری در اندیشه و عمل اقتصادی وی چه بوده است؟ ۳. چه ارزیابی‌ای از میراث فکری و علمی عالی نسب می‌توان داشت؟ با توجه به اینکه هیچ اثر مکتوب یا غیرمکتوبی از عالی نسب باقی نمانده است، در مقاله حاضر تلاش شده است تا با استفاده از منابع دست اول موجود و مصاحبه با ده تن از چهره‌های نزدیک به ایشان به سه سؤال موردنظر پاسخ داده شود. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد آراء و عقاید اقتصادی عالی نسب از سه آبخور فکری اصلی یعنی اندیشه اسلامی، مکتب تاریخی آلمان و اقتصاد سوسیالیستی تأثیر پذیرفته است. مضامین اصلی قابل استخراج از میراث فکری و عملی وی نیز شامل مواردی چون نگرش اخلاقی به اقتصاد، باور به دخالت گسترده دولت، مخالفت با سرمایه‌داری تجاری، خصوصی‌سازی و سرمایه خارجی، ملی‌گرایی اقتصادی، حمایت‌گرایی اقتصادی و ضرورت ترویج تولید داخلی، باور به تقدم عدالت بر دیگر ابعاد توسعه، حفظ ارزش پول ملی و مخالفت با مصرف‌گرایی می‌باشد. مقاله بر این نکته تأکید می‌کند که با وجود عناصر یک جهت‌گیری نسبتاً مشخص در عرصه سیاست‌های اقتصادی، عالی نسب را نمی‌توان واجد یک اندیشه اقتصادی نظام‌مند دانست. در حوزه برون‌داد نیز با وجود کسب دستاوردهای مهمی چون حفظ ثبات اقتصادی نسبی در شرایط جنگ و تحریم، تأمین حداقل‌های معیشتی و پشتیبانی از جبهه‌ها، برآیند سیاست‌هایی که عالی نسب در تنظیم و اجرای آنها ایفای نقش کرده است، از لحاظ شاخص‌های کلان اقتصادی موفقیت‌آمیز نبوده است.

واژگان کلیدی: میرمصطفی عالی نسب، اندیشه اقتصادی، اقتصاد اسلامی، دولت‌گرایی، حمایت‌گرایی.

طبقه‌بندی JEL: O14, P20 B31, B51, N45.

* استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
hkazemi57@ut.ac.ir

** کارشناسی ارشد، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
mostafa.salimi72@gmail.com

۱. مقدمه

میرمصطفی عالی نسب (۱۲۹۶ در عراق - ۷ تیر ۱۳۸۴ در تهران)، اندیشمند و صنعتگر ایرانی، یکی از تأثیرگذارترین چهره‌ها در سیاست‌های اقتصادی جمهوری اسلامی ایران در دهه اول پیروزی انقلاب به شمار می‌آید. در سابقه او عضویت در هیئت ۲۵ نفری مشاوران اقتصادی دولت دکتر محمد مصدق، راه‌اندازی چند کارخانه صنعتی، عضویت در دفتر طرح‌های کلان انقلاب، مشاور اقتصادی نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور در دولت‌های شهید رجایی، مهدوی‌کنی، شهید باهنر و موسوی، عضویت در شورای عالی اقتصاد، مسئولیت راه‌اندازی مجتمع مس سرچشمه و مجتمع فولاد اهواز و اولین مدیرعامل شرکت ایران ناسیونال (ایران خودرو کنونی) پس از انقلاب به چشم می‌خورد. با توجه به جایگاه و اثرگذاری عالی نسب در تحولات سیاسی و اقتصادی، پژوهش حاضر در پی پاسخ به سه سؤال اصلی است: ۱. اندیشه و عمل اقتصادی عالی نسب از چه میراث نظری و فکری متأثر بوده است؟ ۲. مؤلفه‌های محوری عقاید اقتصادی وی چه بوده است؟ و ۳. چه ارزیابی از میراث فکری و علمی عالی نسب می‌توان داشت؟

برای پاسخ به پرسش‌ها، پژوهش به این ترتیب سازمان‌دهی شده است که ابتدا شرح مختصری از زندگی و زمانه عالی نسب ارائه می‌شود. در بخش دوم جریان‌های فکری که عالی نسب از آن متأثر بوده بررسی می‌شود. بخش سوم نوشتار، دربردارنده مضامین اصلی جاری در اندیشه و عمل عالی نسب است. در بخش نهایی نیز به ارزیابی انتقادی میراث فکری و عملی عالی نسب پرداخته می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

باوجود آثاری چند در مورد اقتصاد ایران در دهه اول انقلاب اسلامی، آثار محدودی پیرامون اندیشه‌های اقتصادی عالی نسب و نقش وی در سیاست‌گذاری اقتصادی این دوران مهم وجود دارد. در سال‌های اخیر برخی از همکاران، شاگردان و دوستان عالی نسب در پی ارائه روایتی از سلوک شخصی، افکار و اندیشه‌های او برآمده‌اند. فرشاد مؤمنی، به‌عنوان یکی از چهره‌های نزدیک به عالی نسب، در یک کتاب (۱۳۹۹) و یک مقاله (۱۳۹۰) کوشیده تا تصویری از شخصیت، سلوک و اندیشه‌های عالی نسب ارائه کند. میکائیل عظیمی نیز در کتاب «میر نامیرا: زمانه و کارنامه استاد میرمصطفی عالی نسب» (۱۳۹۸) به بررسی زندگی و شخصیت عالی نسب، نظرات و عقاید اقتصادی و مسئولیت‌های وی در دوران جنگ تحمیلی ایران با عراق پرداخته است. این نوشته نیز

در پی برجسته کردن فضایل شخصی و دستاوردهای اقتصادی عالی نسب بوده است. علی رضاقلی (۱۳۹۸) نیز در مقاله خود تحت عنوان «نمک زندگی؛ نگاهی به جامعه‌شناسی تاریخی اقتصاد ایران از دریچه زندگی زنده‌یاد میرمصطفی عالی نسب» در کتاب «اگر نورث ایرانی بود» در پی برجسته‌سازی ویژگی شخصیتی عالی نسب و خوانشی نهادگرایانه از افکار و عملکرد وی بوده است. (رضاقلی، ۱۳۹۸، ص ۱۵۵-۱۸۲).

همان‌گونه‌که آشکار است غالب آثار منتشر شده پیرامون عالی نسب ازسوی پژوهشگرانی است که سخت دل در گروی وی دارند؛ ازاین‌رو، بیشتر این آثار به تحسین و ستایش عملکرد و اندیشه‌های او پرداخته‌اند. این آثار گرچه واجد اطلاعاتی مفید و راهگشا پیرامون ابعاد مختلف زندگی، سلوک و شخصیت عالی نسب هستند؛ در بسیاری مواقع از ارزیابی انتقادی فعالیت‌های او پرهیز کرده و یک‌سونگرانه به نظر می‌رسند.

ازسوی منتقدان یا پژوهشگران فاقد سوگیری نیز گرچه اثری مستقل پیرامون شخص عالی نسب منتشر نشده است، ولی کارنامه اقتصادی دولت‌های دهه اول انقلاب اسلامی که عالی نسب در آنها نقشی مهم داشته است، موضوع مطالعات و ارزیابی‌های متنوعی بوده است. منتقدان سیاست‌های اقتصادی دولت در دهه اول انقلاب، این دوره را به‌واسطه رشد اقتصادی منفی، تورم شدید سال‌های پایانی جنگ، آشفتگی در مدیریت اقتصاد، از میان رفتن زیرساخت‌ها، روزمرگی در سیاست‌گذاری اقتصادی و غیره به‌عنوان دوره‌ای از رکود اقتصادی و «درون‌تایی ساختاری» در نظر می‌گیرند (بهداد و نعمانی، ۱۳۹۳، ص ۷۶؛ Amuzegar, 1997, p. 76; Maloney, 2015, p. 57). این دیدگاه‌ها اغلب بر عقب‌گردها در حوزه کاهش تولید ناخالص داخلی و درآمد سرانه و دیگر شاخص‌های کلان اقتصادی تمرکز می‌کنند (عظیمی آرنی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۷-۱۲۸). این مقاله می‌کوشد تا ضمن پرهیز از سوگیری پیشینی به اتکای منابع در دسترس و مجموعه‌ای از مصاحبه‌های دست اول، دریچه‌ای برای فهم اندیشه و عمل عالی نسب و ارزیابی انتقادی کارنامه او فراهم آورد.

۳. روش تحقیق

دراین پژوهش برای جمع‌آوری اطلاعات موردنیاز از اسناد دست اول (اعم از اسناد دولتی و غیررسمی، روزنامه‌ها، خاطرات و غیره) و منابع کتابخانه‌ای استفاده شده است؛ اما اصلی‌ترین چالش پیش‌روی بحث پیرامون اندیشه و عمل اقتصادی عالی نسب آن است که وی جزء مواردی

بسیار اندک، دارای آثار مکتوب (اعم از کتاب، مقاله، سخنرانی و...) نمی‌باشد. برای رفع این خلأ مهم و کسب اطلاعات موردنیاز از روش مصاحبه‌های کیفی با نخبگان و نزدیکان عالی‌نسب استفاده شده است. تعدادی از این مصاحبه‌ها به همت «مؤسسه دین و اقتصاد» انجام شده و محتوای مصاحبه‌ها با اجازه آن نهاد در متن استفاده شده است. برخی دیگر از این مصاحبه‌ها توسط نویسندگان مقاله حاضر برای نخستین بار انجام شده است. نوع مصاحبه در این پژوهش «نیمه‌ساخت یافته» بوده است. مصاحبه‌شوندگان شامل آقایان ابراهیم عرب‌زاده، اسماعیل شکری، احمد عبداللهی، سیدمحمد معطر حسینی، فرشاد مؤمنی، محمدجواد پروانی، محمدباقر نجفی، محمدحسین فاضل زرنندی، علیرضا محجوب و هاشم صباغیان بوده و داده‌ها و محتوای موردنیاز از لابه‌لای این مصاحبه‌ها استخراج شده است.

۴. زندگی و زمانه عالی‌نسب

میرمصطفی عالی‌نسب، در یک خانواده مذهبی و ایرانی مقیم کاظمین عراق در سال ۱۲۹۶ هجری شمسی به دنیا آمد (مصاحبه با سیدمحمد معطر حسینی، ۱۴۰۰/۰۱/۲۵). خانواده پدر و مادر ایشان از اهالی تبریز بودند که به سبب گرایش‌های دینی-مذهبی و علاقه زیاد به ائمه اطهار، در عتبات عالیات (کاظمین) ساکن شده بودند (مصاحبه با اسماعیل شکری، ۱۴۰۰/۰۲/۱۳). پدر مرحوم عالی‌نسب کربلایی سیدحسین و مادر وی عالییه خانم نام داشتند (مصاحبه با احمد عبداللهی، ۱۴۰۰/۰۳/۲۷). عالی‌نسب احتمالاً ۱۳ ساله بود که پدرش (پیش از رسیدن به ۵۰ سالگی) از دنیا رفت. پس از فوت کربلایی سیدحسین، عالییه خانم سرپرستی خانواده را برعهده گرفت (اعتماد، ۱۳۹۸/۱۱/۲۹). وجود مادری مذهبی و دارای روحیات ملی‌گرایانه نقش بسزایی در جهت‌گیری‌های فکری و رشد و نمو عالی‌نسب در سال‌های بعد و پیوستن وی به جریان‌های ملی و مذهبی داشت.

تربیت مذهبی و علایق ملی‌گرایانه جاری در خانواده عالی‌نسب باعث شد تا او از نوجوانی به مطالعات مذهبی روی آورد و در ادامه، دامنه این مطالعات به حیطه اقتصادی کشیده شود. سال‌های پس از شهریور ۱۳۲۰ و رونق گرفتن فعالیت‌های سیاسی بعد از آن، زمینه رشد عالی‌نسب در حال و هوای پویای آن سال‌ها را فراهم کرد. عالی‌نسب در این سال‌ها به مطالعات اقتصادی پرداخت و به مکتب تاریخی آلمان علاقه‌مند شد (اعتماد، ۱۳۹۸/۱۱/۲۹). او به‌واسطه این مطالعات و گرایش‌های مذهبی و ملی، مسیر فعالیت‌های خود را از تجارت، که حرفه خانوادگی‌اش

بود، به تولید تغییر داد و از سال ۱۳۲۸ به بعد با کنار گذاشتن تجارت، دیگر کارت بازرگانی خود را تمدید نکرد.

عالی‌نسب در سال ۱۳۲۸ با استفاده از سرمایه اندوخته خود تصمیم گرفت تا فعالیت مستقل تولیدی خود را در زمینه ساخت چراغ نفت‌سوز والور و اجاق‌های خوراک‌پزی نفتی شروع کند (شیرین‌کام و فرجام‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۲۲۸-۲۲۹). در همین حین و در جریان فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی، به جریان‌های ملی و مذهبی نزدیک شد و با وساطت آیت‌الله کاشانی به دکتر مصدق معرفی شد و در دوران نخست‌وزیری وی در جمع مشاوران اقتصادی او قرار گرفت. بعدها عالی‌نسب در جمع نزدیکانش نقل می‌کند: «زمانی که جنبش ملی شدن صنعت نفت پیش آمد، من در آن ایام کار و زندگی شخصی خود را تعطیل کردم و مانند یک سرباز، روزی بین ۱۵ تا ۱۶ ساعت در خدمت تیم مشاوره اقتصادی دکتر مصدق بودم» (مصاحبه با فرشاد مؤمنی، ۱۴۰۰/۱۰/۱۵). در این دوره فعالیت و فضای فکری شکل گرفته در تحکیم اندیشه و جهت‌گیری‌های فکری عالی‌نسب نقشی کلیدی داشت؛ به گونه‌ای که وی به منظور عملی کردن ایده تولید ملی در حوزه صنعت نفت که از برنامه‌های اصلی دولت ملی بود (مؤمنی و نقش‌تبریزی، ۱۳۹۴، ص ۱۰۳)، تصمیم به توسعه «صنایع نفت‌سوز عالی‌نسب» گرفت.

عالی‌نسب پس از کودتای ۲۸ مرداد در اعتراض به این رویداد، کارخانه خود را تعطیل کرد و به دعوت آیت‌الله سیدابوالفضل زنجانی و آیت‌الله طالقانی به نهضت مقاومت ملی پیوست. در همین زمان طالقانی از وی خواست تا کارخانه را مجدداً راه‌اندازی کند (مصاحبه با ابراهیم عرب‌زاده، ۱۴۰۰/۰۸/۰۶). فعالیت عالی‌نسب در سال‌های بین کودتای ۲۸ مرداد تا انقلاب اسلامی دارای ابعاد متنوعی بود. او در این سال‌ها ضمن تداوم و گسترش فعالیت اقتصادی و تولیدی، پیوندی ریشه‌دار و مستحکم با جریان‌های مذهبی و ملی یافت؛ از جمله اینکه یک‌بار در جلسه‌ای طالقانی به وی پیشنهاد می‌کند تا به واسطه وجود تنها یک کارخانه تولید کارت‌ن در کشور، که آن هم تحت مالکیت یک یهودی بود، عالی‌نسب وارد این کار شود. عالی‌نسب با پذیرش این توصیه در سال ۱۳۴۱ «شرکت کارت‌ن‌سازی میهن» را افتتاح کرد (مصاحبه با احمد عبدالهی، ۱۴۰۰/۰۳/۰۹).

پیروزی انقلاب اسلامی به معنای قرارگرفتن سرآمدان جریان مذهبی و ملی در رأس دولت بود. در چنین شرایطی حضور عالی‌نسب در فرایندهای تصمیم‌سازی پس از انقلاب امری طبیعی بود و نقش چهره‌هایی مانند او در تعیین مسیر روندهای اقتصادی ایران افزایش فوق‌العاده‌ای یافت.

از این رو، شورای انقلاب، دولت موقت و مدتی بعد شهید رجایی از وی جهت مشاوره دعوت به همکاری کردند. اوج نقش آفرینی عالی نسب در دوران دفاع مقدس، ایفای نقش او در مقام مشاور عالی اقتصادی میرحسین موسوی در مقام نخست‌وزیر دولت وقت بود. نقش و جایگاه عالی نسب در تصمیمات اقتصادی دولت دفاع مقدس (۱۳۶۰-۱۳۶۸) را میرحسین موسوی در مراسمی به مناسبت بزرگداشت وی این‌گونه بیان می‌کند: «نقشی که عالی نسب در سیاست‌های اقتصادی دوران جنگ داشت، هیچ‌کس دیگری نداشته و هیچ‌کس نمی‌تواند مدعی سهمی چون ایشان باشد» (سخنرانی میرحسین موسوی در همایش بزرگداشت استاد میرمصطفی عالی نسب در دانشگاه تهران، ۱۳۷۹).

از سال ۱۳۶۸ به بعد و با روی کار آمدن دولت سازندگی و تقویت جناح راست، عالی نسب نیز مانند بسیاری از همفکرانش حاشیه‌نشین شد. خود عالی نسب در این باره نقل می‌کند: «آقایان به اسم ما که می‌رسند، می‌گویند که فلانی هم طرفدار اقتصاد دولتی است و می‌پزند و می‌روند سراغ نفر بعدی. ما دیگر باطل شده‌ایم» (مؤمنی، ۱۳۹۹، ص ۱۵۶). عالی نسب که از چند دهه قبل از پیروزی انقلاب در کنار فعالیت‌های اقتصادی و صنعتی خود، فعالیت‌های فرهنگی، اجتماعی و خیریه (ساخت مدرسه، کمک به فقرا و نیازمندان و غیره) نیز انجام می‌داد، بعد از روی کار آمدن دولت سازندگی بار دیگر به فعالیت‌های عام‌المنفعه و امور خیریه روی آورد و تا پایان عمر به آن مشغول بود. وی سرانجام در روز ۷ تیر ماه ۱۳۸۴ در سن ۸۸ سالگی درگذشت.

۵. جریان‌های تأثیرگذار بر اندیشه اقتصادی عالی نسب

اندیشه و عمل افراد، مقولاتی تکوین‌یافته در خلأ نیستند؛ بلکه متغیرهایی مانند زیست خانوادگی، زمینه اجتماعی و جریان‌های سیاسی و فکری رایج، تأثیراتی عمیق بر شکل‌گیری افق فکری، اولویت‌های ذهنی و نظام اندیشه‌ای یک فرد دارند. عالی نسب نیز از این مقوله مستثنا نبود. برآمدن او از خانواده‌ای مذهبی و دارای گرایش‌های ملی و فعالیت در مقام یک کارآفرین تأثیراتی مهم در شکل دادن به جهت‌گیری فکری وی داشت. افزون‌براین، جنبه‌های شخصی، رشد عالی نسب در فضای سیاسی و فکری سال‌های بعد از شهریور ۱۳۲۰ و پیوند عمیق او با سرآمدان جریان‌های مذهبی و ملی در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد در عمل، او را در مسیر فکری خاصی قرار داد. از این منظر شناسایی آبشخورهای اندیشه و عمل عالی نسب به نحو مشخص نیازمند توجه به تأثیرپذیری او از سه جریان اصلی یعنی اقتصاد اسلامی، سوسیالیسم و مکتب تاریخی آلمان است.

این سه جریان فکری در سال‌های پس از شهریور ۲۰ تا دوران انقلاب اسلامی در میان گروه‌های منتقد و مخالف رژیم پهلوی بسیار رایج بودند. عالی‌نسب نیز بدون تجربه تحصیل دانشگاهی کوشید تا از رهگذر مطالعات شخصی و برخوردار شدن از آموزش غیررسمی در حضور برخی از چهره‌ها و تلفیق این آموخته‌ها با تجربه شخصی و سلوک فردی، نظام فکری خاص خود را ایجاد کند.

۵-۱. اقتصاد اسلامی

در دوران جدید به فراخور احیای اندیشه اسلامی، احیاگران اندیشه دینی کوشیدند تا صورتی از اندیشه اقتصادی را بر مبنای آموزه‌های دینی و انطباق آن با مقتضیات زمانه مطرح کنند که به‌عنوان «اقتصاد اسلامی» شناخته می‌شود. در رأس چهره‌های مروج اقتصاد اسلامی بی‌تردید محمدباقر صدر قرار داشت که در کتاب «اقتصادنا» کوشید تا صورتی منسجم از آموزه‌های اقتصادی مستخرج از اندیشه دینی ارائه کند. چهره‌های دیگری چون آیت‌الله طالقانی (اسلام و مالکیت)، علی شریعتی (جهت‌گیری طبقاتی اسلام و نیز مباحث اقتصادی در مجموعه آثار)، محمدرضا حکیمی (الحیاه)، شهید مطهری (نظری به نظام اقتصادی اسلام)، شهید بهشتی (نظام اقتصادی در اسلام)، ناصر مکارم شیرازی (خطوط اصلی اقتصاد اسلامی)، ابوالحسن بنی‌صدر (اقتصاد توحیدی) و بسیاری دیگر از چهره‌های جریان اسلامی در این مسیر گام برداشتند و انبوهی از متون را تحت عنوان «اقتصاد اسلامی» نوشتند که باوجود شباهت‌ها دارای تفاوت‌های مهمی نیز بود (برای این شباهت‌ها و تفاوت‌های درونی این جریان رک: یوسفی شیخرباط، ۱۳۹۵).

به‌طورکلی دو رویکرد اصلی بر ادبیات اقتصاد اسلامی پیش از پیروزی انقلاب حاکم بوده است: در رویکرد نخست، که بیشتر تحت تأثیر نگاه‌های فقهی بود و عده‌ای آن را «مکتب واسطه» نامیده‌اند، نظام سرمایه‌داری و سوسیالیسم به‌طور هم‌زمان نقد شده است و درنهایت به سرمایه‌داری تعدیل‌شده و عادلانه معتقد بود. رویکرد دوم نیز ضمن نقد دو مکتب حاکم بر قرن بیستم، درنهایت به سوسیالیسم اخلاقی گرایش داشت (یوسفی شیخرباط، ۱۳۹۵، ص ۴۹۴). با توجه به مزاج فکری اهل فکر در دوران قبل و سال‌های نخست پس از انقلاب اسلامی رویکرد غالب در میان باورمندان اقتصاد اسلامی رویکرد چپ‌گرایانه و عدالت‌طلبانه بود. محمدباقر صدر هدف اقتصاد اسلامی را این‌گونه تعریف می‌کند: «در اقتصاد اسلامی گرچه آزادی اقتصادی، مالکیت خصوصی (قاعده ثابت مالکیت) و کوشش برای تولید ثروت به رسمیت شناخته می‌شود،

ولی این موارد نه هدف اصلی بلکه ابزارهایی در مسیر رسیدن به آرمان‌هایی مانند عدالت و قسط هستند؛ لذا تحقق اهداف آرمانی نیازمند محدود کردن مالکیت خصوصی و دخالت دولت به‌عنوان نماینده جامعه اسلامی در اقتصاد است» (صدر، بی تا، ص ۳۲۴-۳۲۶).

محمدرضا حکیمی از منظر دیگری غایت نظام اقتصادی اسلام را نفی سلطه، بهره‌کشی و استعمار و تحقق «قسط» و «عدالت» به‌عنوان پیش شرط تحقق جامعه‌ای ایمانی و زمینه‌ساز تعالی روحی می‌داند. از این رو، علمای اسلام باید در سرکوب کردن قدرتمندان و طاغوتان مالی و به‌منظور حمایت از مستضعفان عالم، به پیامبران، امامان معصوم (علیهم‌السلام) و شخصیت‌هایی چون ابوذر اقتدا کنند (حکیمی، ۱۳۸۰، ص ۲۲-۲۶ و شریعتی، ۱۳۹۰، ص ۵۵-۶۶). لازمه مبارزه با چنین رویکردی برداشتی از مالکیت به‌عنوان امری نسبی و محدود می‌باشد. مطابق دیدگاه متفکران اسلامی آدمی مالک مطلق و تام‌التصرف در زمین و منابع و فرآورده‌های آن نیست تا هر قدر و هر طور که بخواهد در آن تصرف کند (طالقانی، ۱۳۴۴، ص ۱۴۵-۱۴۶). حاکم هم حق تصرف در منابع عمومی دارد و هم برحسب مصالح می‌تواند در اموال خصوصی تصرف کند و در صورتی که مالیات و حقوق منصوص و مفروض برای پیشرفت مصالح عمومی کافی نباشد، مجاز است که مالیات‌ها و حقوق دیگری فرض کند...» (همان، ص ۲۰۷).

افزون‌براین، اندیشه اقتصاد اسلامی بر ضرورت حفظ استقلال و نفی وابستگی جامعه اسلامی به جوامع دیگر و ضرورت تحقق خودکفایی تأکید دارد (مطهری، ۱۳۸۰، ص ۱۸-۱۹). نتیجه و نمود بیرونی غالب این نگرش‌ها آن بود که چهره‌های عمده حامی اقتصاد اسلامی ضمن تأکید بر ضرورت وجود مالکیت خصوصی و سطحی از آزادی فعالیت اقتصادی، مداخله دولتی را عنصر ضروری تحقق مصالح جامعه دینی می‌دانستند.

عالی نسب نیز در متن شبکه جریان‌های فکری و سیاسی اسلام‌گرای پس از شهریور ۲۰ قرار داشت و با افرادی مانند علامه جعفری، محمود طالقانی و محمدرضا حکیمی ارتباط شخصی داشت. تربیت فکری در متن این جریان و پیوندهای شخصی باعث شد تا افکار اقتصادی او تحت تأثیر جریان فکری علاقه‌مند به تلفیق اسلام و سوسیالیسم قرار بگیرد و در مباحث خود واژگان و مضامین فکری این جریان را تکرار کند (مصاحبه با محمدباقر نجفی، ۱۴۰۱/۰۴/۲۵).

۵-۲. مکتب تاریخی

عالی نسب در مقطعی از زندگی خود به مطالعه مکاتب اقتصادی پرداخت و در میان آنها مکتب تاریخی آلمان را با علایق خود سازگار یافت. عالی نسب می‌گوید: «مطالعه مکاتب اقتصادی را از افلاطون آغاز کردم تا هنگامی که به مکتب تاریخی آلمان رسیده و مجذوب آن شدم؛ به گونه‌ای که سه سال از عمر خود را صرف مطالعه و بسط نظری این مکتب کردم» (اعتماد، ۱۳۹۸/۱۱/۲۹). سابقه توجه ایرانیان به آلمان و تجربه توسعه سریع آن به اواخر دوره ناصری بازمی‌گشت. این جاذبه در دوره‌های پس از مشروطه تا پایان دوره رضاشاه بر جای ماند. پس از شهریور ۱۳۲۰ و آغاز تأملات نظری‌تر پیرامون ریشه‌های الگوی آلمانی اقتصاد و توسعه، توجه برخی ایرانیان به سوی مکتب تاریخی آلمان جلب شد که بسیاری از وجوه نظری توسعه دولت‌گرای آلمانی را صورت بندی کرده بود. علاقه عالی نسب به این مکتب در تداوم این سابقه قرار می‌گیرد.

مکتب تاریخی آلمان جنبش فکری خاصی است که با عقاید فردریک لیست آغاز می‌شود و پس از او در نیمه دوم قرن ۱۹ میلادی افکار صاحب‌نظران آلمانی را به خود معطوف می‌کند. روح کلی حاکم بر مکتب تاریخی نوعی جهت‌گیری استقرایی، تاریخ‌گرایانه و اخلاقی است که مبانی رویکرد قیاسی، غیرتاریخی، فردگرا، سودمندگرا و مادی‌گرایانه مکتب کلاسیک را نقد کرده و کارایی مورد ادعای بازار در تحقق بالاترین کارایی اقتصادی و بهزیستی اجتماعی را رد می‌کند (کاظمی، ۱۳۹۴، ص ۱۱). تاریخ‌گرایان بر نقش مثبت و فعال دولت در حمایت، هدایت و نظارت بازار تأکید کرده و معتقدند دولت وظیفه دارد تا برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی مؤثری را برای تحقق توسعه اقتصادی و عدالت اجتماعی به اجرا بگذارد (Shionoya, 2005, pp.2-10). فرض بنیادین متفکران مکتب تاریخی آلمان این است که اقتصاد نیز همچون دیگر معارف انسانی ریشه در فرهنگ ملت‌ها دارد و نمی‌توان با تعمیم علمی، نسخه‌هایی را از زمان و مکان دیگری به اینجا و آنجا و اکنون منتقل کرد؛ بلکه هر پدیده‌ای را باید در ظرف زمانی و مکانی خاص خودش واکاوی کرد (لیست، ۱۳۷۲، ص ۱۶۱-۱۷۳).

اصحاب مکتب تاریخی معتقدند که روش استقراء و از جز به کل رسیدن بهترین روش به‌منظور درک و دریافتی صحیح از مسیر توسعه اقتصادی کشورهاست. باید ملیت و فرهنگ تاریخی هر کشور مبنای نظریه‌پردازی و سیاست‌گذاری اقتصادی آن کشور قرار گیرد (تفصیلی، ۱۳۹۴، ص ۲۴۶). این اقتصاددانان معتقد بودند که پدیده‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را نمی‌توان از یکدیگر جدا کرد (Oser and Brue, 1988, pp. 193-207). این دو نکته مهم آنها را به این

نتیجه رساند که علم اقتصاد به طور مستقل قابل مطالعه نیست و باید همراه با علوم اجتماعی دیگر از جمله علوم سیاسی و جامعه‌شناسی بررسی شود (تفضلی، ۱۳۹۴، ص ۲۴۶). به نظر پیروان مکتب تاریخی، حامیان مکتب اقتصادی کلاسیک یک روان‌شناسی ناقص، نارسا و کوتاه‌بینانه از رفتار اقتصادی انسان ارائه می‌دهند (ژید و ریست، ۱۳۹۵، ص ۲۹).

۵-۳. اقتصاد سوسیالیستی

اقتصادهای سوسیالیستی اغلب با یک نظام برنامه‌ریزی مرکزی جهت ترسیم نقشه راه دگرگونی جامعه و یک دستگاه بوروکراسی عریض و طویل به منظور پیشبرد این برنامه‌ها مشخص می‌شوند؛ زیرا معتقدند بازار در تخصیص بهینه کالا و تأمین بهترین نتایج ممکن دچار شکست شده و سرمایه‌داری در متن خود مستعد پروردن تضادهایی است که کارایی آن را در درازمدت ناممکن می‌کند (وود، ۱۳۸۷، ص ۱۲۵-۱۴۹). به دنبال انقلاب اکتبر روسیه، نفوذ و محبوبیت اندیشه سوسیالیستی و کمونیستی در جهان رو به گسترش نهاد و بحران‌های سرمایه‌داری در دوره بین دو جنگ جهانی بر این محبوبیت افزود. با پایان جنگ دوم جهانی و سربرآوردن شوروی به عنوان قدرتی جهانی، سوسیالیسم و کمونیسم به عنوان رویکرد اقتصادی کارآمد بدل به اندیشه‌ای همه‌گیر در سطح جهان از جمله در ایران شد و این نفوذ تا مقطع انقلاب اسلامی بر جای ماند. گرایش‌های سوسیالیستی در حوزه اقتصاد از دهه ۱۳۲۰ به بعد در بیشتر جریان‌های سیاسی مخالف رژیم پهلوی دیده می‌شود (صدرا، ۱۳۹۸، ص ۱۵۵-۱۵۹).

از سوی دیگر، تجربه توسعه شوروی ذیل یک برنامه‌ریزی دولتی گسترده از جهات بسیاری توجه اهل فکر ایرانی را به خود جلب کرده بود. تعلق و گرایش به اقتصاد سوسیالیستی تنها در میان چپ‌گرایان جاری نبود. بخش عمده گروه‌های تشکیل‌دهنده جبهه ملی در حیطه اقتصادی مشی سوسیالیستی داشتند. برای مثال، حزب ایران، که یکی از اعضای مؤسس و مهم جبهه ملی بود، مرام سوسیالیستی با مضمون غیرمارکسیستی داشت (کوهستانی‌نژاد، ۱۳۷۹، ص ۲۲۱). جریان نیروی سوم، که توسط خلیل ملکی تأسیس شد و انشعابی از حزب توده تلقی می‌شد، نیز مشی سوسیالیستی را دنبال می‌کرد. سرآمدان جریان ملی-مذهبی نیز در حیطه اقتصادی محورهای اصلی اقتصاد سوسیالیستی را پذیرفته بودند. نفوذ اندیشه چپ در حوزه اقتصادی به حدی بود که حتی رژیم پهلوی و شخص شاه نیز می‌کوشید تا با طرح شعارهای چپ‌گرایانه در قالب برنامه «انقلاب شاه و مردم» ضمن خلع سلاح رقیب به مشروعیت خود بیفزاید. در نتیجه می‌توان گفت که

با وجود اختلافات بسیار میان طیف‌های متنوع جریان‌های مخالف و موافق رژیم پهلوی در سال‌های پیش از انقلاب، اشتراک در تعلق خاطر به شعارها و جهت‌گیری‌های چپ‌گرایانه نقطه مشترک آنها تلقی می‌شد.

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، برخی جریان‌ها و چهره‌های متعلق به جریان اسلامی نیز گرچه به‌شدت با جنبه‌های عقیدتی و فلسفی مارکسیسم مخالفت می‌کردند، ولی در حوزه اقتصادی در عین تلاش برای حفظ فاصله (به‌ویژه در حوزه حقوق مالکیت) گرایشی به سوی الهام‌گیری و تطبیق اقتصادی سوسیالیستی با رویکردها و آموزه‌های دینی وجود داشت و این اثرپذیری در مقطع انقلاب اسلامی و در جریان تدوین قانون اساسی نیز دیده شد (مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۶۴/۰۸/۰۵، جلد سوم، ص ۷۹-۱۰۱). عالی‌نسب نیز از این تأثیرپذیری نسلی برکنار نبود. محمدحسین فاضل‌زرنندی با تأکید بر اینکه اصلی‌ترین محور و دغدغه فکری عالی‌نسب عدالت بوده است، می‌گوید همین موضوع باعث کشش وی به سوی مارکسیسم شده است. فاضل‌زرنندی با اشاره به دیدگاه او می‌گوید: «عالی‌نسب می‌گفت اگر اسلام نبود، من قطعاً مارکسیست می‌شدم» (مصاحبه با محمدحسین فاضل‌زرنندی، ۱۴۰۰/۰۸/۱۴).

زمینه‌های فکری عالی‌نسب نیز به‌عنوان فردی رشدیافته در فضای پس از شهریور ۲۰ نشان می‌دهد که او فرزند زمانه خود بود. دورانی که در مقیاس جهانی رویکردهای دولت‌گرایانه کمونیستی در بلوک شرق و دولت‌گرایی رفاهی در دنیای سرمایه‌داری در اوج محبوبیت قرار داشتند. این همان دورانی است که به دنبال استعمارزدایی گسترده ترکیبی از یک رویکرد سوسیالیستی و ملی‌گرایانه در اذهان روشنفکران کشورهای جهان سومی به‌عنوان راهبرد توسعه مسلط شد. در عین حال خاورمیانه این سال‌ها شاهد برآمدن و احیای اسلام سیاسی براساس روایت‌های گوناگون بود که هر یک در پی ارائه مسیری به سوی تعالی اجتماعی بر مبنای برداشت خود از آموزه‌های دینی بودند. منادیان این اندیشه‌های اقتصادی در پاییز و زمستان ۱۳۵۷ به یک‌باره خود را در متن یکی از بزرگ‌ترین انقلاب‌های تاریخ دیدند و چندی بعد متولی اداره اقتصاد کشور و دولتی انقلابی شدند که در معرض چالش‌های بزرگی در داخل و خارج قرار داشت. عالی‌نسب از چهره‌های سرآمد در این میدان بود و بر مبنای آنچه در این سال‌ها در عالم نظر و عمل آموخته بود کوشید تا نقش خود را ایفا کند و مهر تأیید خود را بر سیاست‌های اقتصادی یک دهه اول جمهوری اسلامی بزند.

۶. اندیشه‌ها و عقاید اقتصادی عالی نسب

رشد میرمصطفی عالی نسب در مقطع سال‌های پس از شهریور ۲۰ و ارتباط وی با محافل فکری و سیاسی مختلف او را در معرض گرایش‌های فکری سه‌گانه یادشده قرار داد و موجب پرورش یک جهت‌گیری اقتصادی خاص در نزد وی شد که مبنای حضور و فعالیت او در جریان‌ات پس از انقلاب اسلامی بود. عالی نسب هیچ‌گاه در دوران طولانی فعالیت‌هایش حاضر به ثبت دیدگاه‌های خود در قالبی مکتوب، صوتی و یا تصویری نشد و همین موضوع باعث دشواری جدی در ارزیابی اندیشه‌های وی می‌شود. تنها امکان ما برای بررسی و تحلیل دیدگاه‌های وی، روایت‌های مطرح شده از سوی افراد نزدیک به او نیز اقدامات و سیاست‌های اتخاذ شده در آن سال‌هاست. در ادامه برخی از مضامین فکری استخراج شده از این منابع و شواهد ذکر می‌شود.

۶-۱. باور به اقتصاد اخلاقی

جهت‌گیری اصلی عالی نسب در حیطه اقتصادی برآمده از نگرشی اخلاقی بود که ریشه در آموزه‌های اسلامی داشت. در این برداشت، اقتصاد و رفاه اقتصادی، زمینه‌ای برای رفع فقر و تأمین ضروریات زندگی مادی تلقی می‌شد. همچنین، فقر به مثابه ناتوانی اعضای جامعه برای تأمین ضروریات زندگی، وضعیتی است که قرار گرفتن در آن زمینه‌ساز مخدوش شدن کرامت انسان‌ها، گرایش آنها به فعالیت‌های غیراخلاقی و غیردینی و دوری آنها از معنویت و دیانت را فراهم می‌آورد. از دریچه نگاه عالی نسب عزت نفس مردم باید حفظ شود و این وظیفه برعهده مدیریت اقتصادی است. نظام سیاسی باید به گونه‌ای سیاست‌گذاری کند که ملت دغدغه معیشت خود را نداشته باشد.

ابراهیم عرب‌زاده درباره حساسیت عالی نسب نسبت به کنترل تورم در جامعه می‌گوید: «عالی نسب معتقد بود تورم یک مقوله اخلاقی است و اخلاق را در جامعه ضایع می‌کند. او می‌گفت اگر نتیجه یک تصمیم - منظور تصمیماتی است که ایشان می‌خواستند بر آن اثر بگذارند - این باشد که کارگری بتواند یک جفت کفش برای دختر و پسرش بخرد و به خاطر داشتن کفش بچه‌اش دچار تزلزل اخلاقی نشود، ما به هدف خودمان رسیده‌ایم» (مصاحبه با ابراهیم عرب‌زاده، ۱۴۰۰/۰۸/۰۶). عرب‌زاده می‌افزاید: «علاقه ویژه به اقشار محروم و کم‌درآمد و تمایل قلبی او به برابری و توزیع عادلانه ثروت در جامعه باعث می‌شد که بزرگ‌ترین خدمت به اقتصاد را کاهش و

کنترل تورم بدانند. هدف ایشان در تمام تصمیمات و مشاوره‌هایش به نظام تصمیم‌گیری کشور، جلوگیری از تورم و گرانی بود.

در دولت مهندس موسوی، هنگامی که قرار بود چند کالا گران شود، عالی نسب از مخالفان جدی این تصمیم بود» (همان، ۱۴۰۰/۰۸/۰۶). اینکه تورم به‌عنوان یک مقوله انسانی، اجتماعی و مسدودکننده مسیر رسیدن به عدالت، در مذهب تشیع و مشی سوسیالیسم یک مفهوم بنیادین و اساسی بوده و باید به هر ترتیب با آن مبارزه کرد، سرلوحه برنامه‌ها و کارهای عالی نسب قرار داشت.

در چنین رویکردی به اقتصاد، محدودیت منابع، محاسبات فنی اقتصادی در حیطه بودجه‌ریزی و تخصیص منابع و ضرورت‌های کلان و درازمدت توسعه‌ای نمی‌توانست باعث نادیده‌گرفتن یا مخدوش شدن ملاحظات اخلاقی و دینی در خصوص کرامت مردم و تأمین ضروریات زندگی آنها در برنامه‌ریزی‌های اقتصادی دولت باشد.

۲-۶. محوریت عدالت و تحقق قسط در جامعه

فاضل زرنندی با اشاره به محوریت عدالت در اندیشه‌ها و تصمیمات عالی نسب می‌افزاید: «عدالت، دین و آیین عالی نسب بود. او بارها می‌گفت: من اگر اسلام را به‌عنوان آیین خود پذیرفته‌ام، به‌دلیل بعد عدالت محوری آن است. عدالت برای عالی نسب هم تاکتیک بود و هم استراتژی؛ بر همین مبنا به کارگران و محیط‌های کارگری عشق می‌ورزید» (مصاحبه با محمدحسین فاضل زرنندی، ۱۴۰۰/۰۸/۱۴). وی دلیل علاقه عالی نسب به مکتب مارکسیسم را بعد عدالت محوری آن می‌داند و می‌گوید: «از منظر عالی نسب، عدالت در جامعه و اقتصاد امری اعتباری و قراردادی نیست؛ بلکه پدیده‌ای هستی‌شناختی بوده و در ذات و جوهر خود دارای ارزش است. عالی نسب می‌گفت اگر اسلام نبود من قطعاً مارکسیست می‌شدم» (همان، ۱۴۰۰/۰۸/۱۴). عالی نسب و حامیان وی در دولت و مجلس تأمین حداقل‌های زندگی و نبود جلوه‌های آشکار فقر را از دیگر شاخص‌های عدالت در جامعه اسلامی می‌دانستند و از این‌رو طراحی و اجرای سیاست تأمین کالاهای اساسی در قالب کوپنی شدن را تمهیدی برای تأمین حداقل نیازها در شرایط جنگی و خارج کردن نیازهای اساسی از تلاطم‌های اقتصادی و تورم افسارگسیخته در نظر می‌گرفتند.

۳-۶. ملی‌گرایی اقتصادی؛ توسعه ملی از رهگذر حمایت‌گرایی اقتصادی

عالی نسب به‌عنوان یک تولیدکننده اقتصادی موفق با ضرورت‌ها و پیچیدگی‌های تولید آشنا بود. آشنایی و مطالعه آثار اقتصاددانان مکتب تاریخی آلمان نیز به رویکرد تولیدمحور او جهت‌نظری داده بود. از این رو، یکی از محورهای فعالیت فکری و عملی وی مسئله تولید ملی و تمهید شرایط برای رشد و توسعه کشور از رهگذر تولید بود. فردریک لیست با تأکید بر نابرابری توان رقابتی کشورها در اقتصاد بین‌المللی تأکید کرد که در چنین شرایطی محصول این وضعیت نوعی تجارت آزاد یک‌جانبه است که دست رقیبان خارجی را باز می‌گذارد که صنعت بومی را ویران کنند؛ اما برای تولیدکنندگان داخلی این حق را قائل نمی‌شود که در بازارهای خارجی با شرایط برابر رقابت کنند (لیست، ۱۳۷۸، ص ۳۲).

علیرضا محجوب با اشاره به اعتقاد عالی نسب در حمایت از تولید ملی و تولیدکننده ایرانی می‌گوید: «عالی نسب معتقد بود که باید به‌منظور کاهش هزینه تولید، یارانه را به‌جای مصرف‌کننده به تولیدکننده پرداخت کرد» (مصاحبه با علیرضا محجوب، ۱۹/۰۶/۱۴۰۰). هاشم صباغیان، وزیر کشور دولت موقت، با اشاره به روحیه ملی‌گرایانه عالی نسب اظهار می‌کند: «می‌دانید عالی نسب چرا آسم داشت؟ برای این که سیگار خیلی می‌کشید و فقط هم سیگار هما (ایرانی) می‌کشید. حتی در خارج از کشور هم حاضر نبود سیگار غیرایرانی بکشد و هنگام مسافرت چمدانش همیشه پر از سیگار ایرانی بود» (مصاحبه با هاشم صباغیان، ۲۸/۱۰/۱۳۹۹).

۴-۶. توسعه صنعتی درون‌زا

عالی نسب بر توسعه صنعتی کشور تأکید داشت و می‌گفت: ایران از تمامی شرایط و ظرفیت‌های لازم برای تبدیل شدن به یک کشور صنعتی برخوردار است. او با الهام از اصول فکری پیروان مکتب تاریخی معتقد بود: «صنعت می‌تواند بسیاری از مشکلات کشور از جمله معضل تولید انبوه کشاورزی، فقر، بیکاری و غیره را حل کند» (مصاحبه با محمدحسین فاضل زرنندی، ۱۴/۰۸/۱۴۰۰). عالی نسب با نقد برجستگی کالاهای سنتی در سبد صادرات کشور می‌گفت: «فرش نباید در اقتصاد و صادرات کشور جایگاه محوری داشته باشد و صنعت باید محور فعالیت اقتصادی در ایران باشد» (مصاحبه با محمدباقر نجفی، ۲۵/۰۴/۱۴۰۱). عالی نسب معتقد بود دولت باید بخش‌هایی از اقتصاد را که احتمال رشد سریع بهره‌وری آنها وجود دارد، شناسایی کرده و به‌عنوان «صنایع راهبردی» مورد حمایت‌های مالی، تجاری، گمرکی، فنی و اجرایی قرار دهد. به

گفته محمدحسین فاضل زرنندی (۱۴۰۰/۰۸/۱۴) «عالی‌نسب به اقتصاد صنعتی و تولید انبوه اعتقاد داشت و حتی کشاورزی را هم صنعتی می‌دید. او می‌گفت یک قطعه کوچک از یک فانوم ۱۰۰ هزار دلار ارزش دارد و شما باید چقدر فرش و غیره تولید کنید تا به این ۱۰۰ هزار دلار برسید؟».

همسو با دیدگاه نظریه‌پردازان مکتب تاریخی که راهبرد توسعه هر کشور را امری مرتبط با تاریخ و شرایط خاص آن کشور می‌دانستند، عالی‌نسب نیز معتقد بود که در جوامع سنتی مانند ایران مفهوم تغییر باید مبتنی بر نیروهایی باشد که تماماً از محیط درونی آن جوشیده‌اند. تنها با در نظر گرفتن شرایط خاص تاریخی، فرهنگی و مذهبی و اقتصادی ایران است که می‌توان الگویی مناسب برای توسعه کشور یافت. از دیدگاه عالی‌نسب و همراهان او در تیم اقتصادی دولت، توسعه تنها در ارتباط با استقلال اقتصادی ممکن است و استقلال اقتصادی نیز مستلزم عبور از راه‌حل‌ها و الگوهای سرمایه‌داری و نفی ادغام در بازار جهانی است (نشریه عصر ما، ۱۳۷۴/۱۲/۰۹).

بر پایه همین اعتقاد، عالی‌نسب همواره مخالفت صریح خود با اجرای سیاست‌های پیشنهادی نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و حتی استقراض از آنها را اعلام کرد. با پایان جنگ و دگرگونی‌های کلیدی در نظام سیاست‌گذاری اقتصادی کشور، عالی‌نسب به یکی از منتقدین سیاست‌های آزادسازی اقتصادی در دولت هاشمی رفسنجانی بدل شد. فرشاد مؤمنی نقل می‌کند که عالی‌نسب در این باره به او گفته است: «اگر بدانم مؤثر واقع خواهد شد، حاضرم برای جلوگیری از اعمال سیاست‌های موسوم به تعدیل ساختاری، خودم را از بام ساختمان نخست‌وزیری به پایین پرتاب کنم تا آقایان حداقل به صحبت‌های ما گوش کنند» (مصاحبه با فرشاد مؤمنی، ۱۴۰۰/۱۲/۲۶).

۵-۶. مخالفت با سرمایه‌داری مالی و تجاری

مطابق با دیدگاه اقتصاددانان کلاسیک، کشورها باید مانند یک بازرگان کالاهای موردنیاز خود را از جایی تهیه کنند که به واسطه مزیت‌های نسبی خود آن را با قیمت مناسب‌تر و کیفیت بهتر عرضه می‌کند و در عوض بر روی تولید کالاهایی تمرکز کنند که در آنها دارای مزیت نسبی رقابتی هستند (سالواتوره، ۱۳۹۹، ص ۴۴-۵۰). اقتصاددانان مکتب تاریخی با این دیدگاه به مخالفت برخاستند. آنها تأکید داشتند چنین اندیشه‌ای راه را برای سیطره اقتصادی کشورهای دارای توان رقابتی بالاتر بر کشورهای تازه از راه رسیده باز خواهد کرد (لیست، ۱۳۷۸، ص ۵۰-۷۰).

بر مبنای چنین دیدگاه ملی‌گرایانه‌ای که با بینش دینی نیز همگرایی زیادی داشت، عالی نسبت تولید و نه تجارت را راه‌حل مشکلات اقتصاد ایران از جمله فقر، بیکاری، رکود، تورم و غیره می‌دانست. سیدمحمد معطر حسینی در تأیید این دیدگاه عالی نسب بیان می‌کند: «عالی نسب با سرمایه‌داری تجاری مخالف بود. به پیروی از همین عقیده و تحت تأثیر روحیات ملی‌گرایانه خود و آموزه‌های دینی هم بود که پیشه اصلی خود یعنی تجارت را رها و روی به تولید کارخانه‌ای آورد» (مصاحبه با سیدمحمد معطر حسینی، ۱۴۰۰/۰۱/۲۵).

۶-۶. تأکید بر حفظ ارزش پول ملی

در تحلیل جان مینارد کینز برای واژگون کردن بنیان‌های یک جامعه، مطمئن‌ترین و تأثیرگذارترین عامل کاهش ارزش پول ملی است. دستکاری این عامل از رهگذر فعال کردن مجموعه نیروها و سازوکارهای آشکار و پنهان اقتصادی باعث فقیرسازی جامعه می‌شود. پیامد فقر عمومی نیز تخریب بنیان‌های اخلاقی جامعه خواهد بود (Kaynes, 1920). بی‌دلیل نیست که افرادی مانند عالی نسب که دغدغه کنترل فقر و نابرابری و تحقق عدالت اجتماعی را دارند، به‌صورتی جدی بر مسئله ارزش پول ملی حساسیت دارند. از نظر عالی نسب کاهش نامتناسب ارزش پول ملی، بیشترین فشار را به طبقات کم‌درآمد و محروم جامعه وارد می‌کند و موجب توزیع ناعادلانه درآمد و خدشه‌دار شدن عدالت به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های کلیدی اقتصاد اسلامی می‌شود (سخنرانی دکتر حسین نمازی در همایش بزرگداشت استاد میرمصطفی عالی نسب در دانشگاه تهران، ۱۳۷۹).

مسعود نیلی عنوان می‌کند: «در آن برهه دولت و شخص مهندس موسوی که نخست‌وزیر بود مخالف تغییر نرخ ارز به هر شکلی بود و آن را به‌عنوان کاهش ارزش پول ملی تلقی می‌کردند» (احمدی امویی، ۱۳۸۲، ص ۲۴۴). در این مخالفت‌های نخست‌وزیر ردپای عالی نسب مشخص بود. فرشاد مؤمنی درباره ایده عالی نسب پیرامون تغییر نرخ ارز و تضعیف ارزش پول ملی می‌گوید: «به‌طور مشخص از سال ۱۳۶۵، که مصادف با اولین شوک معکوس قیمت نفت بود، گروه‌های غیرمولد به دولت فشار می‌آوردند که با تغییر کاهش ارزش پول ملی کسری‌های بودجه خود را پنهان کند. می‌گفتند دولت می‌تواند با تغییر قیمت دلار از ۷ تومان به ۲۰ تومان، هم کسری خود را جبران کند و هم در پایان کار به‌جای کسری، مازاد داشته باشد و از این طریق برای خود تبلیغ هم کند. اما عالی نسب مانع تحقق این خواسته‌های کوتاه‌نگرانه شد. ایشان می‌گفتند این رویه‌ها منشأ تشدید عدم تعادل‌ها و بی‌ثباتی‌ها شده، تولیدکنندگان را مأیوس و نگران اما سوداگری را تقویت

می‌کند و بنابراین ما باید هر فشاری را تحمل کنیم، اما نگذاریم اعتماد تولیدکننده‌ها لطمه ببیند» (مصاحبه با فرشاد مؤمنی، ۱۴۰۰/۱۰/۱۵).

۶-۷. مخالفت با مصرف‌گرایی

اقتصاددانان ملی‌گرای مکتب تاریخی آلمان تأکید می‌کردند که یکی از فرآورده‌های ضدتوسعه‌ای آموزه بازار آزاد افزایش انگیزه مصرف کالاها را خارجی به جای ارتقاء بنیه تولید ملی است. این رویکرد مکتب تاریخی در مقطع پس از جنگ دوم جهانی راهنمای عمل اقتصادهای نوظهور در شرق آسیا قرار گرفت؛ از جمله در کره جنوبی دولت توسعه‌گرا برنامه سخت‌گیرانه‌ای به منظور کاهش تقاضای مصرفی را پیگیری کرد که با عنوان «ضرورت استقرار الگوی صحیح مصرف» ترویج می‌شد. مطابق این الگو «به بانک‌ها که بیشتر دولتی بودند دستور داده شد وام‌های مصرفی ندهند. این رویکرد وقتی پای مصرف کالاها با ارز خارجی به میان می‌آمد، شدیدتر می‌شد؛ مثلاً سپری کردن تعطیلات در خارج از کشور تا اواخر دهه ۱۹۸۰ ممنوع بود تا اینکه در آن زمان کره به صادرکننده خالص سرمایه تبدیل شد» (چانگ، ۱۳۹۲، ص ۱۴۵).

رویکرد یادشده با آموزه‌های اقتصاد اسلامی نیز انطباق زیادی داشت؛ آموزه‌هایی چون پرهیز دادن مسلمین از اسراف و تجمل و توصیه به قناعت دارای جهت‌گیری آشکار ضد مصرف‌گرایی است. عالی‌نسب نیز تحت‌تأثیر آموزه‌های اسلامی و مکتب تاریخی آلمان، مخالفت زیادی با اسراف و مصرف افسارگسیخته در حوزه فردی و اجتماعی داشت. بنا بر اعتقاد وی یکی از مؤلفه‌های کلیدی کشورهای در حال توسعه برای رسیدن به سطح توسعه کشورهای پیشرفته، اصلاح الگوی مصرف دولتی است که نه تنها در هزینه‌های خود صرفه‌جویی نکرده، بلکه گاه خود مبلغ آن هم هستند. به گفته فرشاد مؤمنی: «عالی‌نسب یکی از راه‌های کنترل تورم در شرایط جنگی را صرفه‌جویی، استفاده صحیح و کارشناسی از منابع اقتصادی و تولیدی و جلوگیری از اسراف و تبذیر می‌دانست که با منافع واردکنندگان منطبق نبود» (مصاحبه با فرشاد مؤمنی، ۱۴۰۰/۱۰/۱۵).

۷. ارزیابی میراث فکری و عملی عالی‌نسب

اهمیت عالی‌نسب در سیاست‌گذاری اقتصادی دهه اول انقلاب باعث شکل‌گیری مناقشه‌ای جدی پیرامون اندیشه و عمل اقتصادی وی شده است. گروهی از هواداران و شاگردان او که شیفته میراث فکری و خصایص والای شخصیتی عالی‌نسب هستند، در سال‌های پس از جنگ در پی برجسته‌کردن

میراث فکری و دستاوردهای وی، شرح و بسط دیدگاه‌های او در قالب ادبیات اقتصادی نهادی و نقد سیاست‌های اقتصادی سه دهه گذشته براساس این بوده‌اند (مصاحبه با محمدجواد ابروانی ۱۴۰۱/۰۲/۲۲ و فرشاد مؤمنی، ۱۴۰۰/۱۲/۲۶).

در مقابل نیز گروهی قرار دارند که با وجود تأکید بر ویژگی‌های والای شخصیتی عالی نسب او را نماینده اصلی مجموعه مرّوجان و تثبیت‌کنندگان یک اقتصاد دولتی و رانتی دارای جهت‌گیری توزیعی می‌دانند که میراث مخرب آن باعث زمین‌گیر شدن اقتصاد ایران شده است. از این منظر بازگشت به عالی نسب نه تنها راه‌حل نیست، بلکه عبور از وی به‌عنوان رأس یک جریان فکری در سیاست‌گذاری اقتصادی از ضرورت‌های اقتصاد ایران است. محمد طیبیان، معاون وقت سازمان برنامه و بودجه کشور، و از منتقدین فکری عالی نسب در این باره می‌گوید: «عالی نسب از بنیانگذاران روش‌های رانت‌جویی و نهادینه کردن آن در سیستم دولتی بود. ایشان همیشه به‌دنبال ارزان‌فروشی ارز، جلوگیری از واقعی شدن قیمت آن، که به انگیزه واردات و ضدانگیزه صادرات منتج می‌شد، پایین نگه‌داشتن نرخ سود بانکی و مشوق نظام کنترلی و سهمیه‌بندی دولت بود» (قسیمی، ۱۳۹۶، ص ۹۹).

به‌طورکلی، از لابه‌لای شواهد موجود می‌توان مختصات کلی یک جهت‌گیری اقتصادی را نزد عالی نسب یافت؛ اما نمی‌توان او را واجد یک اندیشه نظام‌مند و دقیق اقتصادی دانست. او فردی دارای تحصیلات اقتصادی متعارف نبود و طبعاً شناختی از اقتصاد به‌مثابه یک «علم» و روش‌های مرسوم تحلیل اقتصادی نداشت. در حیطه نظام فکری نیز برخلاف چهره‌هایی مانند محمدباقر صدر در پی شکل دادن و ترسیم یک نظام فکری مستخرج از اصول و مبادی خاص نبود. می‌توان گفت: او در واقع واجد مجموعه‌ای از اولویت‌ها و ترجیحات کلان اقتصادی بوده است. عالی نسب پیش از آنکه یک اقتصاددان به معنای دانشگاهی آن باشد، یک استراتژیست اقتصادی خودآموخته بود، سیاست، چهره‌های برجسته و نهادهای سیاسی در ایران را می‌شناخت و به ویژگی‌های فردی، جمعی و فرهنگ مردم و تاریخ ایران آگاه بود. روش و منش او با وضعیت سال‌های دهه اول انقلاب اسلامی هماهنگ بود و این باعث اثرگذاری او در سیاست‌های اقتصادی می‌شد.

تردیدی نیست که ارزیابی عملکرد عالی نسب در حوزه سیاست‌های اقتصادی نمی‌تواند بدون توجه به زمینه و زمانه اتخاذ سیاست‌ها صورت گیرد. عالی نسب نه در قالب یک مکتب خاص و بر مبنای یک تئوری و نظریه اقتصادی مشخص، بلکه با استفاده از قابلیت‌های شخصی و توان مدیریتی در شرایط بحرانی توانست راهبردهایی را در دوره دفاع مقدس طراحی و در اختیار دولت

قرار دهد که با وجود برخی نارسایی‌ها و کاستی‌ها، به مدیریت اقتصاد کشور کمک کرد؛ زیرا جنگ و بحران ناشی از آن برای اقتصاد ایران وضعیتی غیرطبیعی ایجاد کرده بود. در این شرایط افزوده شدن فشارهای تحریمی نیز باعث محدودیت شدید درآمدهای ارزی بود. درآمدهای نفتی که در ۱۳۶۱ رقم ۱۷۷ میلیارد تومان بود با افت مداوم در سال‌های بعد در سال ۱۳۶۵ به ۴۳ میلیارد تومان و در سال ۱۳۶۷ به ۵۱ میلیارد تومان رسید. در چنین شرایطی تردیدی نیست که پشتیبانی از جبهه‌ها، تأمین کالاهای اساسی و جلوگیری از وارد آمدن شوک‌های شدید معیشتی به مردم در این دوران دستاورد مهمی بود که عالی‌نسب نقش برجسته‌ای در آن داشت. ثبت تورم یک‌رقمی در همین دوره (سال ۱۳۶۴ تورم ۶/۹ درصد)، ثبت رشد نقدینگی یک‌رقمی، عدم وقوع قحطی و گرسنگی، کاهش معنادار ضریب جینی در اثر اعمال سیاست‌هایی مانند کوپنی شدن کالاهای اساسی نیز دستاوردهای مهمی بودند که باعث رجعت گاه‌به‌گاه به سیاست‌های مشابه در شرایط سخت تحریمی سال‌های اخیر می‌شود.

اما بررسی کامل وضعیت شاخص‌های اقتصادی در سال‌های جنگ تحمیلی روی دیگر سکه را نیز پیش‌روی ما قرار می‌دهد. در اثر وضعیت عمومی کشور، درگیری در جنگ و تحریم و سرانجام سیاست‌های اقتصادی دولت مستقر، اقتصاد ایران در این سال‌ها افول قابل ملاحظه‌ای را تجربه کرد. رشد اقتصادی منفی به صورت مداوم که از سال ۱۳۶۳ (۸- درصد) شروع شد و تا سال پایانی جنگ (۵- درصد) ادامه داشت، کسری بودجه نیز از جمله نمودهای بحران اقتصادی این سال‌ها بودند. براساس داده‌های بانک مرکزی کسری بودجه دولت که در ابتدای جنگ (سال ۱۳۵۹) نزدیک به ۵۲۸ میلیارد ریال بود، در سال پایانی جنگ به مقدار بی‌سابقه ۲۱۲۵ میلیارد ریال رسید. با توجه به اینکه دولت تمایلی به اعمال سیاست‌هایی مانند کاهش پرداخت یارانه به کالاهای اساسی، تضعیف ارزش ریال در مقابل دلار، افزایش چشمگیر مالیات و غیره به منظور حمایت از اقشار کم‌درآمد نداشت، این وضعیت باعث شد تا در طول جنگ همواره سهم هزینه‌های عمرانی دولت به نفع هزینه‌های جاری کاهش یابد؛ تا آنجا که در سال پایانی دفاع مقدس نزدیک به ۸۰ درصد هزینه‌های دولت مربوط به پرداخت‌های جاری بود (گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی ایران، سری زمانی ۱۳۵۲-۱۳۶۹).

سیاست تثبیت نرخ ارز نیز باعث چندنرخ شدن ارز و شیوع انواعی از رانت‌ها شده بود. به روایت محمدحسین عادل‌دلی در حالی که نرخ رسمی ارز ۷ تومان بود در تابستان ۱۳۶۸ نرخ ارز آزاد از ۱۳۸ تا ۱۴۲ تومان نوسان داشت (حسنی و کجوری، ۱۳۹۷، ص ۹۷-۹۸). مسعود نیلی در

ارزیابی وضعیت اقتصادی آن سال‌ها می‌گوید: «دولت تمام تلاشش کنترل قیمت‌ها و گسترش نقش خود در اقتصاد بود. این اقدام موجب افزایش تورم می‌شد. از طرف دیگر رشد تولید ناخالص داخلی منفی بود و برای چند سال متوالی، غیر از صادرات نفت، درآمدی عاید دولت نمی‌شد. هزینه‌های دولت که افزایش می‌یافت، برای تأمین مالی آن هیچ راهی نبود، جز استقراض از بانک مرکزی. این هم یعنی تورم بیشتر» (همان، ص ۹۹).

گرچه بخش مهمی از متغیرهای مؤثر بر وضعیت اقتصادی خارج از اراده سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران بود، ولی نمی‌توان نادیده انگاشت که بخش از این مسائل ریشه در دولت‌گرایی توزیعی مدنظر چهره‌هایی چون عالی نسب داشت. در واکنش به این وضعیت اقتصادی بود که در سال‌های پایانی دفاع مقدس صداهای جدیدی که مرکزیت آن در سازمان برنامه و بودجه بود، ادامه مسیر به سبک و سیاق پیشین را غیرممکن ارزیابی می‌کرد و از ضرورت تغییر در راهبردهای اقتصادی سخن می‌گفت. منتقدان این نگرش اقتصادی در سازمان برنامه موفق شدند تا در سال‌های پایانی دهه ۶۰ ضمن ارائه گزارش‌هایی از چشم‌انداز وخیم اقتصادی کشور، ضرورت تغییر در راهبردها را به تصمیم‌گیران کشور بقبولانند (احمدی امویی، ۱۳۸۲، ص ۲۴۲-۲۶۱).

۸. نتیجه‌گیری

میرمصطفی عالی نسب چهره تأثیرگذاری بر روندهای اقتصادی پس از انقلاب اسلامی بوده است. میراث فکری و عملی او همچنان محل بحث و مجادله در فضای فکری و سیاسی ایران است. شناخت اندیشه اقتصادی و نحوه نقش‌آفرینی او در تعیین مسیر اقتصادی پس از انقلاب و سیاست‌های اقتصادی دوره دفاع مقدس گرچه ضرورتی انکارناپذیر دارد، ولی با محدودیت‌های جدی روبه‌روست. مهم‌ترین مانع نیز آن است که هیچ اثر مکتوب، صوتی یا تصویری، که بازتابی از افکار و آرا او باشد، در اختیار ما نیست. بنابراین، شناخت او تنها می‌تواند از رهگذر بررسی اسناد و گفتگو با افراد نزدیک به ایشان تحقق یابد.

بررسی‌های این مقاله نشان می‌دهد که اندیشه‌های عالی نسب محصول تربیت خانوادگی، تجربه شخصی در جریان فعالیت‌های اقتصادی، تعلق دینی عمیق، نشست و برخاست با چهره‌ها و جریان‌های ملی و مذهبی، مطالعه شخصی آثار اقتصاددانان مکتب تاریخی آلمان و آشنایی با رویکردهای سوسیالیستی در فضای چپ‌گرایانه سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد بود. از ترکیب این عناصر عالی نسب صاحب نگرشی اقتصادی شده بود که وجوه محوری آن رویکردی اخلاقی،

ملی‌گرایانه و عدالت‌محور به اقتصاد بود. در این نگرش، تحقق اهداف والای اقتصادی و اجتماعی از طریق یک دولت قدرتمند و مداخله‌گرا دنبال می‌شد.

عالی‌نسب اقتصاددانان در معنای متعارف آن نبود، آموزش‌های دانشگاهی ندیده بود و رویه‌های مرسوم در این حوزه را دنبال نمی‌کرد. اندیشه و عمل اقتصادی او محصول دغدغه‌ها و علقه‌های شخصی، ترکیب آموزه‌های مختلف برآمده از مبادی اسلامی، اندیشه‌های چپ‌گرایانه، تأثیرپذیری از مکتب تاریخی آلمان و سرانجام مقتضیات و ضرورت‌های دهه اول انقلاب بوده است. سیاست‌هایی که عالی‌نسب در شکل‌گیری و اجرای آن نقش داشت، گرچه در کنترل برخی تکانه‌های حیاتی ناشی از رویدادهای دهه اول انقلاب اسلامی نقشی مؤثر داشت، ولی فرجام و فرآورده نهایی این سیاست‌ها از زاویه شاخص‌های اقتصادی کلیدی چندان موفقیت‌آمیز نبود.

منابع

۱. احمدی امویی، بهمن (۱۳۸۲)، اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی، تهران: گام نو.
۲. بانک مرکزی، گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی ایران، سری زمانی ۱۳۵۲-۱۳۶۹.
۳. بهداد، سهراب، و نعمانی، فرهاد (۱۳۹۳)، طبقه و کار در ایران، ترجمه محمود متحد، چاپ دوم، تهران: انتشارات آگاه.
۴. تفصّلی، فریدون (۱۳۹۴)، تاریخ عقاید اقتصادی (از افلاطون تا دوره معاصر)، چاپ چهاردهم، تهران: نشر نی.
۵. چانگ، ها جون (۱۳۹۲)، اقتصاد سیاسی سیاست صنعتی، ترجمه اصلا ن قودجانی، خراسان رضوی: انتشارات اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی خراسان رضوی.
۶. حسنی، مجتبی و کجوری، جواد (۱۳۹۷)، اقتصاد مقاومتی و دفاع مقدس، تهران: انتشارات بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق.
۷. حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۰)، الحیاء، ترجمه: احمد آرام، جلد سوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۸. رضاقلی (والا)، رضا (۱۳۹۸)، اگر نورث ایرانی بود، تهران: نشر نهادگرا.
۹. ژید، شارل، و ریست، شارل (۱۳۹۵)، تاریخ عقاید اقتصادی، ترجمه کریم سنجابی، جلد دوم، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۰. سالواتوره، دومینیک (۱۳۹۹)، تجارت بین الملل، ترجمه حمیدرضا ارباب، جلد اول، چاپ دهم، تهران: نشر نی.
۱۱. شریعتی، علی (۱۳۹۰)، جهت گیری طبقاتی اسلام، جلد دهم، چاپ هشتم، تهران: انتشارات قلم.
۱۲. شیرین کام، فریدون و ایمان فرجام نیا (۱۳۹۰)، پیشگامان رشد، تهران: انتشارات اندیکا.
۱۳. صدر، محمدباقر (بدون تاریخ نشر)، اقتصاد ما؛ بررسی هایی درباره مکتب اقتصادی اسلام، ترجمه: محمدکاظم موسوی، جلد اول، قم: انتشارات بی تا.
۱۴. صدرا، محمد (۱۳۹۸)، روحانیت و اندیشه های چپ در ایران معاصر، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

۱۵. طالقانی، سید محمود (۱۳۴۴)، اسلام و مالکیت، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۶. عظیمی (آرانی)، حسین (۱۳۸۷)، مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران، چاپ هشتم، تهران: نشر نی.
۱۷. عظیمی، میکائیل (۱۳۹۸)، میر نامیرا (زمانه و کارنامه استاد میر مصطفی عالی نسب)، چاپ سوم، تهران: نشر نهادگرا.
۱۸. قسیم، محمدرضا (۱۳۹۶)، شاهد جنگ و اقتصاد، چاپ اول، تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.
۱۹. کاظمی، حجت (۱۳۹۴)، «از شکست بازار تا شکست دولت (مناقشه بازارگرایان و دولت‌گرایان در دولت مدرن)»، پژوهش سیاست نظری، ۱۸، ص ۱۱۷-۱۶۸.
۲۰. کوهستانی‌نژاد، مسعود (۱۳۷۹)، حزب ایران: مجموعه‌ای از اسناد و بیانیه‌ها (۱۳۳۲-۱۳۲۳)، چاپ اول، تهران: نشر شیرازه.
۲۱. لیست، فردریک (۱۳۷۲)، نظام ملی اقتصاد سیاسی، ترجمه ناصر معتمدی، تهران: مرکز نشر فرهنگ اسلامی.
۲۲. لیست، فردریک (۱۳۷۸)، اقتصاد ملی و اقتصاد جهانی، ترجمه ناصر معتمدی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۳. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۴)، چاپ اول، جلد سوم، جلسه پنجاه سوم، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
۲۴. مطهری، مرتضی (۱۳۸۰)، نظری به نظام اقتصادی اسلام، چاپ دهم، تهران: انتشارات صدرا.
۲۵. مؤمنی، فرشاد (۱۳۹۹)، پرچمدار اقتصاد ملی (درباره زنده‌یاد میر مصطفی عالی نسب)، تهران: نشر نهادگرا.
۲۶. مؤمنی، فرشاد و بهرام نقش تبریزی (۱۳۹۴)، اقتصاد ایران در دوران دولت ملی، تهران: نشر نهادگرا.
۲۷. وود، آلن (۱۳۸۷)، کارل مارکس، ترجمه شهناز مسمی‌پرست، تهران: ققنوس.
۲۸. یوسفی شیخ رباط، محمدرضا (۱۳۹۵)، سیر اندیشه اقتصادی متفکران مسلمان، چاپ اول، تهران: سمت.

پایگاه‌های اینترنتی

۲۹. «یک قرن با کبریت بی خطر توکلی»، (۱۳۹۵)، پایگاه اینترنتی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران، ۱۶ خرداد ۱۳۹۵، دسترسی در <http://comm-id.blogfa.com/post/2055>.

مجلات، نشریات، هفته‌نامه، روزنامه‌ها و سخنرانی‌ها

۳۰. نشریه عصر ما، ماهنامه همشهری ماه، هفته‌نامه صبح، روزنامه اعتماد، روزنامه جمهوری اسلامی، روزنامه وطن امروز.
۳۱. همایش بزرگداشت استاد میرمصطفی عالی نسب در دانشگاه تهران، سخنرانی میرحسین موسوی، ۱۳۷۹.
۳۲. همایش بزرگداشت استاد میرمصطفی عالی نسب در دانشگاه تهران، سخنرانی حسین نمازی، ۱۳۷۹.

مصاحبه‌شوندگان

۳۳. مصاحبه با ابراهیم عرب‌زاده (معاون اسبق اقتصادی سازمان برنامه‌بودجه).
۳۴. مصاحبه با اسماعیل شکری (داماد و عضو اسبق هیئت‌مدیره شرکت صنایع نفت و گاز عالی نسب).
۳۵. مصاحبه با احمد عبداللهی (داماد و عضو هیئت‌مدیره شرکت صنایع نفت و گاز عالی نسب).
۳۶. مصاحبه با سیدمحمد معطر حسینی (خواهرزاده عالی نسب و عضو هیئت‌علمی دانشگاه امیرکبیر).
۳۷. مصاحبه با فرشاد مؤمنی (استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی و از نزدیکان عالی نسب).
۳۸. مصاحبه با محمدجواد ایروانی (وزیر امور اقتصادی و دارایی دولت دوم میرحسین موسوی).
۳۹. مصاحبه با محمدباقر نجفی (عضو هیئت‌علمی گروه اقتصاد دانشگاه کرمانشاه و از نزدیکان عالی نسب).
۴۰. مصاحبه با محمدحسین فاضل زرنندی (قائم‌مقام اسبق وزارت کشاورزی).
۴۱. مصاحبه با علیرضا محجوب (دبیرکل خانه کارگر).
۴۲. مصاحبه با هاشم صباغیان (وزیر کشور دولت موقت).

منابع انگلیسی

43. Amuzegar, Jahangir (1997), *Iran's Economy Under the Islamic Republic*. London: I.B.Tauris.
44. Keynes, John Maynard (1920), *The Economic Consequence of Peace*. London: Macmillan Press.
45. Maloney, Suzanne (2015), *Iran's Political Economy since the Revolution*. Cambridge: Cambridge University Press.
46. Oser, Jacob & Stanley L. Brue (1988), *The Evolution of Economic Thought*. San Diego: Harcourt Brace Jovanovich, Publishers.
47. Shionoya, Yuichi (2005), *The Soul of the German Historical School: Methodological Essays on Schmoller, Weber and Schumpeter*, Boston, Springer.